

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره سی و چهارم، پاییز ۱۳۹۳: ۱-۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۳/۲۰

فرایند کوتاه‌سازی نام‌های خاص در زبان فارسی

بهروز محمودی بختیاری*

فائقه شاه‌حسینی**

چکیده

کوتاه‌سازی نام‌های خاص در میان ایرانیان امری متداول است و عوامل گوناگونی در فرایند کوتاه‌سازی نام‌ها دخیل‌اند. این نوشتار بر آن است تا توصیفی از این فرآیند ارائه دهد و از میان متغیرهای دخیل، نقش عامل جنسیت در این فرآیند و محدودیت‌های واجی در نام‌های کوتاه‌شده را بررسی و تحلیل کند. رهیافت این پژوهش به مقوله کوتاه‌سازی نام‌ها، می‌تواند نمونه‌ای از برهم‌کنش دو دانش صرف و جامعه‌شناسی زبان باشد. برای انجام این پژوهش، نمونه‌ها از میان ۷۹۰ نام خاص در زبان فارسی انتخاب شده‌اند که از میان آنها، ۳۳۰ مورد نام‌های پسرانه و ۴۶۰ مورد نام‌های مربوط به دختران است. نمونه‌های منتخب، از وب‌سایت رسمی سازمان ثبت احوال ایران استخراج شد. معیار انتخاب نمونه‌ها، بسامد بالا و نیز تک‌بخشی بودن نام‌ها بود؛ بدین معنا که از نام‌های نادر و کم‌کاربرد و نیز نام‌های دویخشی که متشکل از دو نام مجزا بودند، در این پژوهش استفاده نشد. چهارچوب نظری به کار رفته در این پژوهش، نظریه بهینگی است. بر اساس این نظریه، نام‌های کوتاه‌شده بررسی و تحلیل شده‌اند. نتایج نشان‌دهنده آن است که کوتاه‌سازی نام‌های خاص در زبان فارسی، برخلاف تصور

*mbakhtiari@ut.ac.ir

f.shahhoseini@gmail.com

* نویسنده مسئول: دانشیار گروه هنرهای نمایشی، دانشگاه تهران

** دانشجوی دکتری گرایش زبانشناسی همگانی، دانشگاه پیام نور

رایج، کمتر قابل پیش‌بینی است. همچنین از دیگر یافته‌های مهم می‌توان به این نکته اشاره کرد که هر چند کوتاه‌سازی، فرایندی صرفی است، بیش از واحدهای صرفی، واحدهای واجی را در برمی‌گیرد. بخش‌های حذف‌شده در این فرایند به لحاظ اندازه و جایگاه بسیار متنوع است و واژه‌هایی که طی فرایند کوتاه‌سازی در صرف زبان فارسی به وجود می‌آیند، معمولاً به لحاظ واجی بی‌قاعده‌اند. افزون بر موارد پیش‌گفته، تحلیل داده‌های این پژوهش نشان می‌دهد که جنسیت نیز از جمله متغیرهای تأثیرگذار بر کوتاه‌سازی نام‌های خاص در زبان فارسی است.

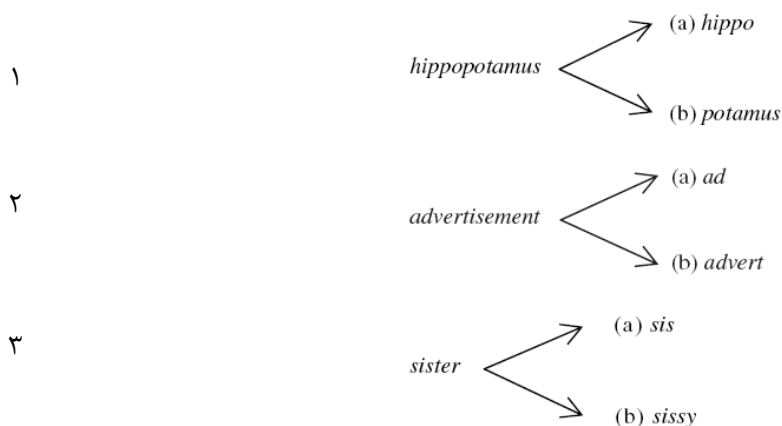
واژه‌های کلیدی: فرایند کوتاه‌سازی، صرف، واج‌شناسی، نظریهٔ بهینگی و جنسیت.

مقدمه

تمایل سخن‌گویان زبان به کوتاه‌سازی ساختارهای زبانی از جمله مواردی است که همواره بر ساختار زبان‌ها وارد شده است. راه‌کارهای کوتاه‌سازی در تمام سطوح تحلیل زبان قابل بررسی است. آنچه در این فرایند جالب می‌نماید این است که هر چند کوتاه‌سازی فرایندی صرفی است، بیش از واحدهای صرفی، واحدهای واجی را در برمی‌گیرد. همچنین بخش‌های حذف شده در این فرایند به لحاظ اندازه و جایگاه بسیار متنوع هستند. افزون بر این، اغلب واژه‌ها را می‌توان تحت تأثیر این فرایند کوتاه کرد. به‌ویژه این فرایند در مورد اسم‌های عام و خاص، کاربرد فراوانی دارد.

از این‌رو چنین کوتاه‌سازی‌هایی هر چند در حوزه صرف انجام می‌شود، فرایند اعمال‌شده به شکلی نسبتاً منظم، ارتباطی میان صورت آوایی و معنایی واژه حاصل برقرار نمی‌کند و به عبارتی، در بسیاری موارد نمی‌توان قاعده‌ای برای ساختن این صورت‌ها ارائه کرد. به همین دلیل برخی نظیر هاسپلمت آنها را از جمله فرایندهای واژه‌سازی به شمار نمی‌آورند (Haspelmath, 2002: 25). در حالی است که بائر (Bauer, 1993: 233) و کاتامبا و استونهام (Katamba & Stonham, 2006: 180)، کوتاه‌سازی را از جمله فرایندهای صرفی می‌دانند و با تعریف‌های نسبتاً مشابهی معتقدند که کوتاه‌سازی، فرایندی است که بر اساس آن، یک واژه (ساده یا مرکب) با بیش از یک هجا به صورت کوچک‌تری درمی‌آید، در حالی است که معنی و طبقه صرفی آن تغییر نمی‌کند، ولی اغلب واژه حاصل از فرایند کوتاه‌سازی به لحاظ سبکی با حالت قبل از اعمال فرایند، متفاوت است.

برگ (Berg, 2011: 3-4) با بررسی کوتاه‌سازی در زبان انگلیسی بر این باور است که نام‌های مختلف در برابر این فرایند به یک صورت عمل نمی‌کنند. این فرایند معمولاً برای نام‌های افراد به کار می‌رود، هر چند نام‌های خانوادگی (نظیر Gorbachev → Gorby) و نام مکان‌ها (نظیر Philadelphia → Philly, Duckert 1973) را نیز می‌توان به صورت کوتاه به کار برد. بنابراین از میان اسم‌های خاص، نام‌های افراد بیشتر در این فرایند شرکت می‌کنند. برگ همچنین با اشاره به انواع کوتاه‌سازی در زبان انگلیسی در مثال‌های زیر نشان داد که از یک واژه می‌توان بیش از یک صورت مرخم ساخت.



رقابت در مورد a_1 و b_1 بر سر پیش کوتاه‌سازی یا پس کوتاه‌سازی است. هر چند در تمامی موارد، a و b هر دو به یک اندازه رایج نیستند، هر دو از فرایند کوتاه‌سازی حاصل شده‌اند. کوتاه‌سازی در a_2 و b_2 هر دو از نوع پس کوتاه‌سازی است و تفاوت آنها در میزان حذف از صورت اصلی است. همچنین تمایز میان a_2 و b_2 در این است که a_2 با ساختار تک‌سیلابی و b_2 با ساختار دو سیلابی ظاهر شده و a_2 به یک همخوان ختم شده است، در حالی که b_2 به یک خوشه همخوانی ختم می‌شود. a_2 و b_2 هر دو حاصل فرایند کوتاه‌سازی هستند. ولی در b_2 ، پسوند /I/ نیز افزوده شده است. بنابراین تا حد زیادی گویندگان زبان در انتخاب میان صورت‌های جایگزین آزادی در انتخاب دارند.

افزون بر این، پلاگ (Plag, 2003: 22-23) با بررسی صورت‌های کوتاه‌شده در زبان انگلیسی، بر این باور است که کوتاه‌سازی معرف میزان آشنایی گوینده با آن نام عام یا خاص است. وی با مقایسه میان دو نام Ronald و Ron معتقد است که در فرایند کوتاه‌سازی، گوینده معنی پایه را حفظ می‌کند و استفاده از این فرایند از یکسو معرف میزان آشنایی وی با واژه و از سوی دیگر بیانگر وابستگی اجتماعی فرد است و به نوعی از لحاظ اجتماعی، میزان نزدیکی فرد و عضویت وی با گروه مخاطبان را نشان می‌دهد.

از منظر برگ، عامل اصلی درک تمایزها میان صورت‌های کوتاه‌شده در اسم‌های عام و اسم‌های خاص به بافت ارتباطی مربوط می‌شود (Berg, 2011: 12). اگر از دیدگاه ساختاری به موضوع نزدیک شویم، این موضوع مسئله‌ای وابسته به پارادایم است و برخی اسامی به لحاظ زبانی، مقوله‌هایی در دسترس تلقی می‌شوند. برای تشریح مسئله

می‌توان موقعیتی کاربردی در یک محل کار را در نظر گرفت که در آن، تعداد محدودی از افراد روی پروژه مشترکی کار می‌کنند. علایق مشترک آنها سبب می‌شود که از واژه‌های رایجی میان خودشان استفاده کنند و این موضوع سبب می‌شود آن واژه‌ها به صورت فوری برایشان قابل پیش‌بینی و قابل درک باشد. بنابراین هر نوع کوتاه‌سازی میان آنها موجب نمی‌شود که در درک موضوع دچار مشکل شوند.

در زبان فارسی نام‌های کوتاه‌شده، همتای صورت‌های کامل آنها بدون تغییر معنایی و فقط با تغییر سبکی به کار می‌روند. تاکنون به فرایند کوتاه‌سازی در زبان فارسی کمتر پرداخته شده است و معمولاً به عنوان یکی از موارد بی‌قاعده در زبان در مطالعات دستوریان و زبان‌شناسان کنار گذاشته شده است. مقاله حاضر به بررسی عواملی محدود شده است که به تصمیم‌گیری میان کوتاه‌سازی نام‌ها می‌پردازد و علاوه بر عامل واجی، عامل جنسیت را یکی از عواملی می‌داند که به عنوان عاملی اجتماعی بر کوتاه‌سازی نام‌ها اثر می‌گذارد.

چارچوب نظری اتخاذ شده در این مقاله، نظریه «بهینگی» به عنوان یکی از رویکردهای محدودیت‌بنیاد است که پرینس و اسمولنسکی (۱۹۹۳) آن را مطرح کردند. برخلاف رویکرد اصول و پارامترها که روساخت از زیرساخت مشتق می‌شود، در نظریه بهینگی روساخت مجاز یکی از چندگزینه‌ای است که کمترین تخلف را از محدودیت‌های نقض‌پذیر دارد.

به این ترتیب، پژوهش حاضر در محدوده خاصی صورت خواهد پذیرفت. نخست اینکه صرفاً به بررسی نام‌های خاص افراد در زبان فارسی می‌پردازد؛ دوم اینکه نام‌های خاص را در زبان فارسی بر مبنای نظریه بهینگی بررسی خواهد کرد و در نهایت، نتایج حاصل را بر دو گروه مختلف به لحاظ جنسیت خواهد سنجید.

رویکرد بهینگی به فرایند کوتاه‌سازی

واج‌شناسی بهینگی شامل تعدادی محدودیت‌های جهانی قابل نقض است که بر درون‌داد اعمال می‌شود تا برون‌داد بهینه - که کمترین تخلف را از این محدودیت‌ها دارد - حاصل شود. در این نظریه، رابطه میان درون‌داد و برون‌داد به کمک دو سازوکار

صوری و ریاضی گونه به نام زاینده^۱ و ارزیاب^۲ برقرار می‌گردد. زاینده، گزینه‌های رقیب را برای برون‌داد مورد نظر زایش می‌کند. تعداد این گزینه‌ها می‌تواند بی‌نهایت باشد و هر کدام از آنها تحلیلی محتمل برای آن درون‌داد است. آنگاه ارزیاب از سلسله‌مراتب محدودیت‌های آن زبان بهره می‌گیرد تا از میان گزینه‌های تولید شده توسط زاینده، گزینه (گزینه‌های) بهینه را به عنوان برون‌داد انتخاب کند (دبیر مقدم، ۱۳۸۶: ۶۴۷).

به طور کلی، محدودیت‌ها در نظریه بهینگی بر دو نوع‌اند: الف) محدودیت‌های وفاداری^۳ که ضامن نوعی همانندی بین درون‌داد و برون‌داد هستند. ب) محدودیت نشان‌داری^۴. محدودیت‌های نوع اول، ضامن نوعی همانندی بین درون‌داد و برون‌داد است و بدین ترتیب از ایجاد فاصله ساختاری زیاد بین آن دو جلوگیری می‌کند. محدودیت‌های نوع دوم به تشخیص صورت‌های بی‌نشان از نشان‌دار منجر می‌شود. همه محدودیت‌ها متعلق به مجموعه همگانی محدودیت‌های تخطی‌پذیر^۵ هستند. مرتبه‌بندی این محدودیت‌ها در یک زبان نیز به این معناست که کدام محدودیت در آن زبان تخطی‌ناپذیر است و کدام تخطی‌پذیر. محدودیت‌های تخطی‌ناپذیر، مرتبه بالاتری در چینش محدودیت‌ها در آن زبان دارند. هرگاه در زبانی از محدودیتی که در آن زبان تخطی‌ناپذیر است تخطی شود، زنجیره حاصل نادرست و غیردستوری خواهد بود. این نوع تخطی را اصطلاحاً «تخطی مهلک» می‌نامند (همان: ۶۴۹).

یکی از مباحث اصلی در واج‌شناسی بهینگی، نظریه «تناظر»^۶ است که با استفاده از آن می‌توان فرایند کوتاه‌سازی را توضیح داد. تحت تأثیر محدودیت تناظر، بی‌نظمی‌های واجی در واژه‌های کوتاه‌شده به دلیل تأثیر همانندی^۸ میان واژه کوتاه‌شده و صورت اصلی آن است.

مک‌کارتی و پرینس (۱۹۹۳)، تناظر را نگاشت میان واج‌ها مطرح کردند. به عبارتی،

-
1. generator
 2. evaluator
 3. Faithfulness constraints
 4. markedness constraints
 5. violable
 6. fatal violation
 7. correspondence
 8. Identity effect

اگر به ازای هر واج در برون‌داد، یک و فقط یک واج در درون‌داد باشد و هیچ واجی در درون‌داد نباشد که متناظر با یک واج در برون‌داد باشد، تناظر از نوع یک به یک است. اما اگر به ازای هر واج در برون‌داد، دو یا بیشتر از دو واج در درون‌داد باشد، تناظر از نوع رابطه است و بیانگر فرایند ادغام واج‌های درون‌داد و تظاهر آن به صورت یک واج در برون‌داد است (بیجن‌خان، ۱۳۸۴: ۶۴).

یک مسئله مهم در فرایند کوتاه‌سازی، ویژگی حذف است. برخلاف نظریه پیرینس و اسمولینسکی (۱۹۹۳) در مورد وفاداری درون‌داد-برون‌داد^۱، در فرایند کوتاه‌سازی بخشی از درون‌داد حذف شده و در برون‌داد بازنمایی ندارد. حذف واجی سبب تخطی از محدودیت وفاداری MAX-IO می‌گردد. طبق این محدودیت، حذف واحد واجی در برون‌داد مجاز نیست. به عبارتی، MAX و DEP تناظر کاملی میان واحدهای واجی را می‌طلبند و به ترتیب حذف و درج در زنجیره واجی را جبران می‌کنند. خانواده محدودیت‌های [F] IDENT به همانندی ویژگی‌های واجی میان زنجیره‌های متناظر نظارت دارد (ر.ک: McCarthy & Prince, 1995).

MAX: هر واجی در زنجیره S1، نظیری در S2 دارد. به عبارتی، $S1 = \text{domain}(f)$

DEP: هر واجی در زنجیره S2، نظیری در S1 دارد. به عبارتی، $S2 = \text{range}(f)$

[F] IDENT: زنجیره‌های متناظر در S1 و S2، ارزش‌های یکسانی از لحاظ

ویژگی‌های (F) دارند.

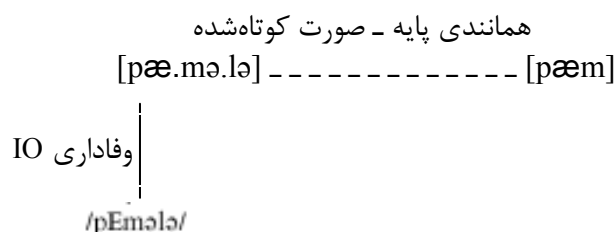
از منظر بنوآ^۲، مدل کوتاه‌سازی واژه‌ها، کاملاً شبیه نظریه تکرار^۳ مک‌کارتی و پیرینس است (Benua, 1997: 3). به عبارتی، این دو معکوس یکدیگر عمل می‌کنند. به لحاظ صرفی، فرایند تکرار سبب طولانی‌تر شدن واژه می‌شود، در حالی که فرایند کوتاه‌سازی از طول واژه می‌کاهد. مک‌کارتی و پیرینس در بررسی فرایند تکرار در زبان‌های مختلف اعلام کردند که محدودیت‌های وفاداری برون‌داد-درون‌داد و همانندی جزء مکرر- پایه مانند یکدیگر عمل می‌کنند (ر.ک: McCarthy & Prince, 1995). مهم-ترین ویژگی در فرایند تکرار در زبان‌های مختلف این است که جزء مکرر تمایل دارد همانندی واجی خود را با پایه حفظ کند. پافشاری بر همانندی جزء مکرر و پایه ممکن

1. Input-output faithfulness
2. L. Benua
3. reduplication

انگاره ۲: فرایند کوتاه‌سازی. در این انگاره، صورت کوتاه‌شده^۱، پایه، درون‌داد و همانندی پایه- صورت کوتاه‌شده^۲ به اختصار نشان داده شده است. بنوآ بر اساس همین نظریه چنین تحلیل می‌کند که در فرایند کوتاه‌سازی، تناظر بر پایه سازوکار فرایند تکرار پایه به ایجاد تناظری میان واژه‌های کوتاه‌شده و پایه‌های آنها می‌پردازد. او به مثال‌هایی در زبان انگلیسی اشاره می‌کند (4: Benua, 1997):

Harry	[hæ.ri]	Har	[hær]
Larry	[læ.ri]	Lar	[lær]
Sarah	[sæ.rə]	Sar	[sær]

چنانچه در مثال‌های بالا مشاهده می‌شود، الگوی هجایی پایه در واژه‌های کوتاه‌شده به هم ریخته است. طبق نمونه‌ها، حفظ همانندی میان واژه کوتاه‌شده با پایه، بر حفظ الگوهای واجی منظم ارجحیت یافته است. بنا بر انگاره بهینگی مربوط به فرایند کوتاه‌سازی پایه و صورت کوتاه‌شده از یکدیگر متفاوت می‌شوند. مانند:



انگاره ۳: حفظ همانندی میان واژه کوتاه‌شده با پایه.

بنابراین پایه و صورت کوتاه‌شده، هجابندی متفاوتی دارند. در پایه، [m] میان دو واکه قرار گرفته و به عنوان آغاز واژه انتخاب شده است، ولی در صورت کوتاه‌شده، [m] در جایگاه پایانی قرار گرفته و از لحاظ واجی باید به عنوان پایانه تلقی شود. از این رو پایه و صورت کوتاه‌شده از لحاظ سختی [æ] با یکدیگر متفاوتند و در صورت کوتاه‌شده [æ] به صورت سخت‌تر تلفظ می‌شود. در این صورت، لازمه رعایت

1. clipped form
2. Base- clipped form identity

۱۰ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و چهارم، پاییز ۱۳۹۳
 محدودیت همانندی پایه- صورت کوتاه شده^۱ این است که محدودیت‌های ساختاری
 نقض شوند. در تابلوی زیر این محدودیت‌ها نشان داده شده است:

جدول ۱- اعمال محدودیت همانندی پایه - صورت کوتاه شده.

Base: [pæ.mə.lə]	IDENT-BC [tense]	æ-TENSING
Pæm		*
pEm	*!	

ون دام^۲ در تحقیقی، صورت‌های مصغر انگلیسی را در چارچوب بهینگی با در نظر
 گرفتن محدودیت تناظر آورده است (Van Dam, 2003). آغاز و هسته کاندید منتخب،
 به پایه و صورت مصغر وفادار است. همچنین با در نظر گرفتن زنجیره‌های پس‌واکی در
 صورت کامل، دو نوع کاندید بهینه ظاهر می‌شود. نخست، آنهایی که با تعداد بیشینه‌ای
 از زنجیره پس‌واکی آورده شده‌اند و دوم، آنهایی که کوتاه‌تر از صورت بیشینه‌اند (مانند
 تابلوی برون داد Vic از صورت کامل ViKtor).

جدول ۲- انتخاب Vik به عنوان کاندید بهینه از میان کاندیدهای دیگر (برای نام Viktor)

/ viktor + i /	SONSEQ	NONFINALITY	ALIGN-σ-R	DEP-⊗-O	MAX-IO	ALL-σ-LEFT-⊗
a. .vik.(t)		*!	*	t	ori	
b. ⊗ .vik.		*!			tori	
c. .vi.		*!			ktori	
d. .v.		*!			iktori	
e. .vik.to.				t ! o	ri	σ
f. .vik.tor.				t ! or	i	σ
g. .vik.t-i				t ! i	or	σ
h. ⊗ .vi.k-i				i	tor	σ
i. .vi-i		*!		i	ktor	
j. .v-i.		*!		i	iktor	
k. .vik.to-i.				t ! oi	r	σ
l. .vik.to.-i				t ! oi	r	σ σ
m. .vik.to.r-i				t ! ori		σ σ

نکته قابل توجه این است که کاندیدهای بهینه، در نهایت محدودیت Align-σ-R را
 نقض می‌کنند. طبق این محدودیت، هجابندی نباید تغییر کند.

1. Base-clipped form
2. M.

به این ترتیب، تفاوت اصلی میان کوتاه‌سازی و تکرار این است که تکرار به افزایش طول واژه‌ها و کوتاه‌سازی به کاهش طول واژه‌ها منتهی می‌شود. در کوتاه‌سازی، برخی واحدهای واجی پایه در صورت کوتاه‌شده نظیری ندارد. این نگاشت ناقص، محدودیت MAX BC (پایه- صورت کوتاه شده) را نقض می‌کند. هر چند لازمه رعایت محدودیت وفاداری این است که هر واجی در پایه، نظیری در صورت کوتاه‌شده داشته باشد.

تحلیل داده‌ها

حال در اینجا به بررسی کوتاه‌سازی در نام‌های فارسی پرداخته خواهد شد. نام‌های فارسی به چهار صورت در اثر فرایند کوتاه‌سازی مختصر می‌گردند: نخست، صورت‌هایی که در آنها با تغییر ساختار هجایی، واج‌هایی از صورت پایه حذف می‌شود (مانند: ارسطو ← ارس، اردلان ← اردل، آزیتا ← آزی، آناهیتا ← آنا)؛ دوم، صورت‌هایی که در آنها پس از حذف هجاها فقط هجای اول باقی می‌ماند و پسوند *-i* افزوده می‌گردد (مانند: بامداد ← بامی، سامان ← سامی، کامران ← کامی، پروانه ← پری)؛ سوم، مواردی که هجای اول تکرار می‌شود و هجاها دیگر حذف می‌شود (مانند: نوشین ← نونو، فرانک ← فف)؛ چهارم، مواردی که هجای آخر باقی می‌ماند و با پسوند *-i* یا بدون آن کوتاه می‌شود (مانند: آیناز ← نازی، سوگل ← گلی)؛ پنجم، نام‌هایی هستند که برحسب قیاس کوتاه می‌شوند (مانند: مهدخت، شهدخت، بهدخت ← دخی، بهید ← بُدی).

روش انجام پژوهش

در این پژوهش که به روش توصیفی- تحلیلی صورت پذیرفته، فهرستی از نام‌های زبان فارسی، با استفاده از سایت رسمی ثبت احوال تهیه شده است. برای انجام این پژوهش، نمونه‌ها از میان ۷۹۰ نام خاص در زبان فارسی انتخاب شده است که از میان آنها، ۳۳۰ مورد نام‌های پسرانه و ۴۶۰ اسم نام‌های مربوط به دختران است. معیار انتخاب نمونه‌ها، بسامد بالا و نیز تک‌بخشی بودن نام‌ها بود، بدین معنا که از نام‌های نادر و کم‌کاربرد و نیز نام‌های دوبخشی (مانند نازنین‌زهره، محمدرضا) که متشکل از دو نام مجزا بودند، در این پژوهش استفاده نشد.

کوتاه‌سازی نام‌ها در زبان فارسی برحسب چهارچوب نظری بهینگی

چنانچه در بخش‌های قبلی ذکر شد، صورت‌های کوتاه‌شده در زبان فارسی به لحاظ واجی بی‌نظم هستند و بر اساس الگوی روساختی نمی‌توان قضاوتی در مورد صورت کوتاه‌شده پایه داشت. از آنجا که بررسی انواع مختلف کوتاه‌سازی نام‌ها در این مختصر امکان‌پذیر نیست، تنها به ذکر چند نمونه از کوتاه‌سازی در زبان فارسی اکتفا می‌شود تا چگونگی تحلیل واژه‌های کوتاه‌شده برحسب چهارچوب بهینگی نشان داده شود. در نمونه‌های نوع اول، با ساخت‌هایی روبه‌رو هستیم که در آنها گرایش به حذف و ساده‌سازی دیده می‌شود. در زبان فارسی مانند زبان انگلیسی در کوتاه‌سازی واژه‌ها در نمونه‌هایی نظیر «ارسطو ← ارس» یا «آناهیتا ← آنا»، محدودیت بیشینگی درون‌داد-برون‌داد و بیشینگی پایه در شرایط حذف با یکدیگر و با محدودیت‌های دیگر در رقابت هستند.

درون‌داد	/ʔæ.ræstu/	/ʔærdæ.lān/
هجابندی	ʔæ.ræs.tu	ʔæ.r.dæ.lān
حذف قله و پایانه هجای آخر	ʔæ.ræst	ʔæ.r.dæɪ
FricDentPlosive* (خوشه سایشی و انفجاری دندان‌ی در پایانه هجا مجاز نیست).	ʔæ.ræs	n.a (خنثی)
کوتاه‌سازی	ʔæ.ræs	ʔæ.r.dæɪ

در داده‌های بالا، محدودیت خوشه سایشی و انفجاری دندان‌ی در مورد نام «اردلان» خنثی است. محدودیت‌های اعمال شده در این نمونه‌ها و رقابت کاندیدها برای دسترسی به گزینه بهینه در مورد نام «ارسطو» و تبدیل آن به «ارس» در جدول زیر آورده شده است.

جدول ۳- تابلوی مرتبه‌بندی محدودیت‌های

*VV >> No-CODA >> Max BC >> FricDentPlosive در ساخت نام کوتاه‌شده ارس

/ʔæ.ræstu/	FricDentPlosive	Max BC	No-CODA	DEP-BT
ʔæ.ræs		*	*	
ʔæ.ræst	*!	*	**	
ʔæ.ræs.tui			*	*!

طبق داده‌های زبان فارسی، واج انفجاری دندانی در جایگاه دوم پایانه هجا حذف می‌شود، اگر جایگاه اول پایانه هجا را یک سایشی پر کرده باشد. بنابراین دو محدودیت FricDentPlosive* (خوشه سایشی و انفجاری دندانی در پایانه هجا مجاز نیست) و Max BC (حذف هر واحد واجی در برون‌داد واژه کوتاه‌سازی شده مجاز نیست) با یکدیگر در رقابتند. نکته قابل توجه این است که در تمامی این نمونه‌ها تمایل بر این است که همانندی با پایه در واژه کوتاه‌شده حفظ شود.

در مورد دوم کوتاه‌سازی، می‌توان به نام‌هایی اشاره کرد که هجای اول باقی می‌ماند و پسوند -i افزوده می‌شود (مانند: بامداد ← بامی، سامان ← سامی، کامران ← کامی، پروانه ← پری).

درون‌داد	/bāmdād/	/golru/
هجابندی	bām.dād	gol.ru
حفظ هجای اول و حذف سایر هجاها	bām	gol
افزودن پسوند -i	bā.mi	go.li
کوتاه‌سازی	bāmi	Goli

در داده‌های بالا، هجای اول باقی می‌ماند و سایر هجاها حفظ می‌شوند و در نهایت وند افزایشی صورت می‌گیرد. محدودیت‌های اعمال‌شده در این نمونه‌ها و رقابت‌کنندگانه‌ها برای دسترسی به گزینه بهینه در مورد نام «گلو» و تبدیل آن به «گلی» در تابلوی زیر آورده شده است.

جدول ۴- تابلوی مرتبه‌بندی محدودیت‌های

«گلی» در ساخت نام SONSEQ >> NonFinality >> DEP BC >> ALL-6-LEFT-B

/gol.ru+ -i/	SONSEQ	NonFinality	DEP BC	ALL-6-LEFT-B
gol				
golr.	*!	*		*
Gol		*!		
golru-i			*	

طبق محدودیت رسایی، هر چه از ابتدای آغاز هجا به سمت مرکز هجا برویم، به میزان رسایی عناصر واجی افزوده می‌شود و هر چه از مرکز هجا به سمت پایانه هجا برویم، به میزان رسایی افزوده می‌شود. در محدودیت رسایی باید توالی زیر را در نظر داشت:

۱۴ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و چهارم، پاییز ۱۳۹۳
 (انسدادی > سایشی) نارسا > خیشومی > (r > l) روان > غلتان > واکه
 لازم به ذکر است که خود مقولهٔ روان‌ها، ساختاری درونی دارند و /r/ نسبت به /l/
 رساتر است.

محدودیت Non-Finality: به پایایی هجا ناظر است.

محدودیت ALL-ḡ-LEFT: قسمت سمت چپ هر هجا با واژهٔ نوایی همخوانی دارد.
 در برخی موارد، طی اعمال فرایند کوتاه‌سازی، هجای اول تکرار می‌شود و هجاهای
 دیگر حذف می‌شوند (مانند: نوشین ← نونو، فرانک ← فَف، پریناز ← پَپ). در این
 موارد، فرایند بسیار شبیه فرایند تکرار عمل می‌کند، با این تفاوت که فقط هجاهای غیر
 از هجای اول را حذف کرده و به تکرار هجای اول می‌پردازد.

درون داد	/færānæk/	/nušin/
هجابندی	fæ.rā.næk	nu.šin
حفظ هجای اول و حذف سایر هجاها	fæ	nu
تکرار هجای اول	fæ.fæ	nu.nu
کوتاه‌سازی	fæ.fæ	nu.nu

در داده‌های بالا تنها هجای اول باقی می‌ماند و فرایند نظیر تکرار ناافزوده در زبان
 فارسی است. محدودیت‌های بیشینگی درون‌داد- برون‌داد و پایه- جزء مکرر به طور
 یکسان بر داده‌ها اعمال می‌شود و در تابلو این یکسانی و با نقطه‌چین نمایش داده
 می‌شود. همچنین محدودیت نشان‌داری، رقابت کاندیدها برای دسترسی به گزینهٔ بهینه
 را مشخص می‌کند. رقابت‌های مربوط به نام «فرانک» و تبدیل آن به «فَف» در تابلوی زیر
 آورده شده است.

جدول ۵- تابلوی مرتبه‌بندی محدودیت‌های

No CODA >> Align R >> MAX BC در ساخت نام کوتاه‌شدهٔ فَف

/færānæk/	NO CODA	Align-R	MAX BC
↻ fæ.fæ			*
fær.fær	*!*	*	*
fā.fā	*	*	*!

طبق محدودیت Align-R، هجابندی گزینه‌های بهینه نباید با هجابندی پایهٔ خود
 متفاوت باشند. آنچه بیش از هر چیز بر نام‌های کوتاه‌شده در این نمونه‌ها حکم‌فرماست،

تأثیر همانندی و تناظر بر نام‌های کوتاه‌شده است. تمامی این نوع نام‌ها، تلاش برای نزدیکی به واژه پایه خود دارند.

در نمونه‌های جمع‌آوری شده از زبان فارسی، موارد دیگری هستند که هجای آخر باقی می‌ماند و با پسوند *-i* یا بدون آن کوتاه می‌شود (مانند: آیناز ← نازی، سوگل ← گلی). این داده‌ها رفتاری نظیر داده‌های نمونه دوم دارند، با این تفاوت که در آنها هجای آخر به جای هجای نخست حفظ می‌شود. افزون بر این، نام‌هایی مانند: مهدخت، شهدخت، بهدخت ← دخی، بهبد ← بدی، کیوان ← کیوون به نظر می‌رسد که بنا بر قیاس ساخته شده‌اند و بخشی از آنها در کنار پسوند *-i* قرار می‌گیرد. تأثیر همانندی بر این نام‌ها نیز مشهود است؛ هرچند در زبان فارسی این فرایند بسیار قانون‌گریز است، محدودیت *MAX BC* از جمله محدودیت‌هایی است که اغلب بر محدودیت‌ها برتری می‌یابد و همانندی و تناظر میان نام کوتاه‌شده و بخشی از آن حتماً باید وجود داشته باشد.

در برخی موارد، تعداد هجاهای صورت کوتاه‌سازی شده از صورت پایه بزرگ‌تر است و این زمانی اتفاق می‌افتد که پسوند */-i/* به عنوان تحبیب در انتهای صورت کوتاه‌شده افزوده می‌شود.

تأثیر جنسیت بر کوتاه‌سازی نام‌ها در زبان فارسی

از جمله هدف‌های مقاله حاضر، پرداختن به تأثیر متغیر جنسیت بر اعمال فرایند کوتاه‌سازی است. متغیر جنسیت از مسائل مطرح در حوزه زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی است. از این طریق می‌توان به تفاوت‌های آوایی و زبرنجیری میان نام زنان و مردان پرداخت و از سوی دیگر میزان شرکت‌پذیری نام‌ها در فرایند کوتاه‌سازی را برحسب جنسیت افراد پیش‌بینی کرد.

چنانچه گفته شد، از میان اسم‌هایی که در این تحقیق تحلیل شده‌اند، ۳۳۰ مورد نام‌های پسرانه و ۴۶۰ مورد، نام‌های مربوط به دختران است. طبق آماری که در جدول (۶) آورده شده است، ۴۲ درصد نام‌های مردان تحت تأثیر فرایند کوتاه‌سازی به صورت کوتاه‌تر تلفظ شده‌اند و از ۳۳۰ نام، ۱۹۳ مورد یا به عبارتی ۵۸ درصد در این فرایند شرکت نکرده‌اند.

جدول ۶- شرکت پذیری نام مردان در فرایند کوتاه‌سازی

نام مردان	فراوانی	فراوانی نسبی	درصد
شرکت‌پذیری در فرایند کوتاه‌سازی	۱۳۷	۰/۴۲	٪۴۲
عدم شرکت در فرایند کوتاه‌سازی	۱۹۳	۰/۵۸	٪۵۸
جمع کل	۳۳۰		

افزون بر این، چنانچه آمار مربوط به جدول (۷) نشان می‌دهد، ۶۷ درصد نام‌های زنان تحت تأثیر فرایند کوتاه‌سازی به صورت کوتاه‌تر تلفظ شده‌اند و از ۴۶۰ نام، ۱۴۸ مورد یا به عبارتی ۳۳ درصد در این فرایند شرکت نمی‌کنند.

جدول ۷- شرکت پذیری نام زنان در فرایند کوتاه‌سازی

نام زنان	فراوانی	فراوانی نسبی	درصد
شرکت‌پذیری در فرایند کوتاه‌سازی	۳۱۲	۰/۶۷	٪۶۷
عدم شرکت در فرایند کوتاه‌سازی	۱۴۸	۰/۳۳	٪۳۳
جمع کل	۴۶۰		

علاوه بر این، طبق آمار مربوط به جدول (۸)، از میان کل نام‌های مربوط به زنان و مردان که بنا بر فرایند کوتاه‌سازی به صورت کوتاه‌تر تلفظ می‌شوند، ۶۲ درصد این نام‌ها مربوط به زنان و تنها ۲۸ درصد مربوط به نام مردان است.

جدول ۸- شرکت‌پذیری نام زنان و مردان در فرایند کوتاه‌سازی

جنسیت	فراوانی	فراوانی نسبی	درصد
نام مردان شرکت‌کننده در فرایند کوتاه‌سازی	۱۳۷	۰/۲۸	۲۸
نام زنان شرکت‌کننده در فرایند کوتاه‌سازی	۳۱۲	۰/۶۲	۶۲
جمع کل	۴۴۹		

از داده‌های سه جدول بالا می‌توان دریافت که جنسیت نام خود همتای قانون‌های آوایی بر نوع کوتاه‌سازی و پذیرش فرایند کوتاه‌سازی دخالت دارد. از میان ۷۹۰ نامی که انتخاب شد، در مجموع ۴۹۹ مورد در فرایند کوتاه‌سازی نام‌ها شرکت کرده‌اند، ولی از این تعداد بیشتر نام‌های کوتاه‌شده مربوط به نام زنان است.

نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر، پس از مروری اجمالی بر کوتاه‌سازی نام‌ها، به بررسی این فرایند طبق بهیئگی پرداخته شد و در نهایت عامل جنسیت با نام‌های کوتاه در زبان فارسی سنجیده شد. تعامل‌هایی که میان قواعد کوتاه‌سازی و صرف و واج‌شناسی وجود دارد، سبب اهمیت این نمونه‌ها می‌شود. از یکسو فرایند کوتاه‌سازی سبب کوتاه‌شدن واژه‌ها می‌شود و از سوی دیگر، قسمت حذف شده سبب اعمال قواعدی بر پایه می‌شود که به لحاظ واجی، مطالعه آن مهم است.

در این مقاله پس از مطالعه کارهای پیشین مشخص شد که فرایند کوتاه‌سازی را نمی‌توان فرایندی کاملاً غیر قابل پیش‌بینی برشمرد. کوتاه‌سازی به عواملی ساختاری و کاربردی وابسته است. همه گویشوران زبان، تمایل به استفاده از صورت‌های کوتاه شده دارند. آنچه جالب می‌نماید، توازن نسبی است که میان تمایل گوینده برای کوتاه‌سازی و تمایل شنونده برای درک صورت می‌پذیرد. کوتاه‌سازی تا جایی قابل قبول است که از سوی گوینده و شنونده قابل تحمل باشد. چنانکه در این مقاله نشان داده شد، گویندگان تلاش می‌کنند تا از پایه واژه اصلی خود دور نشوند. در مواردی که نیاز به تغییر ساخت هجایی باشد گوینده تلاش بر این دارد که با حفظ تناظر و همانندی میان واژه پایه و واژه کوتاه شده، همانندی را حفظ کند.

طبق داده‌های تحقیق حاضر در زبان فارسی، کوتاه‌سازی واژه‌ها کاملاً شبیه نظریه تکرار «مک‌کارتی و پرینس» است. این دو فرایند معکوس یکدیگر عمل می‌کنند. به عبارتی به لحاظ صرفی، فرایند تکرار سبب طولانی‌تر شدن واژه می‌شود، در حالی که فرایند کوتاه‌سازی از طول واژه می‌کاهد و آنچه در هر دو مهم می‌نماید حفظ تناظر و همانندی با پایه است.

بنابراین مطالعه صورت‌های کوتاه‌سازی شده فقط به تصمیم‌گیری در نوع کوتاه‌سازی محدود نیست. در برخی موارد، جنسیت سبب تفاوت عمده میان پذیرش یا عدم پذیرش این فرایند می‌شود.

۱۸ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و چهارم، پاییز ۱۳۹۳

علاوه بر این، طول واژه پایه و تمایز میان جنسیت و بسامد کاربرد واژه از جمله عواملی است که بر نوع کوتاهسازی اثر می‌گذارد. در برخی موارد، نظیر مواردی که در گروه چهارم و پنجم داده‌ها بحث شد، نام‌ها برحسب قیاس، پذیرای فرایند کوتاهسازی می‌شوند. در نهایت چنانکه در متن مقاله گفته شد، تفاوت‌های موجود میان صورت‌های کوتاه‌شده به لحاظ ساختاری در اغلب موارد پدیده‌ای صرفاً صرفی نیست و در برخی موارد به ملاحظات کاربردی و اجتماعی نظیر نوع جنسیت نیز بستگی دارد.

- بیجن خان، محمود (۱۳۸۴) واج‌شناسی، نظریه بهینگی، تهران، سمت.
دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۶) زبان‌شناسی نظری، پیدایش و تکوین دستور زایشی، تهران، سمت.
- Bauer, Laurie (1983) English word-formation. Cambridge: Cambridge University Press.
- Benua, Laure (1995) «Identity Effects in Morphological Truncation» to appear in J. Beckman, S. Urbanczyk & L. Walsh, eds., University of Massachusetts Occasional Papers in Linguistics. 18 P. in Optimality Theory, Graduate Linguistic Student Association, Amherst, Massachusetts.
- Berg, Thomas (2011) The clipping of common and proper nouns, Word Structure 4.1 (2011): 1–19. Edinburgh University Press.
- Haspelmath, Marthin (2002) Understanding Morphology. London: Arnold Publishers.
- Katamba, Francis and John Stonham (2006) Morphology. 2nd ed. New York: Palgrave Macmillan.
- McCarthy, John J. & Alan M. Prince (1995) «Faithfulness and Reduplicative Identity,» to appear in J. Beckman, S. Urbanczyk & L. Walsh, eds., University of Massachusetts Occasional Papers in Linguistics 18: Papers in Optimality Theory, Graduate Linguistic Student Association, Amherst, Massachusetts.
- Plag, Ingo. (2003). Word formation in English. Cambridge: Cambridge University Press.
- Van Dam, Mark (2003) On the phonological structure of /i/-suffixed English nicknames. <http://www.vandammark.com>.